۸۰

تابخانهٔ
س شورای
سلامی

۸۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۲

۸۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

[دایره]

C22v این دایره از قول حکما در بیان دوازده مقام وبیست وچهار شعبه وچهل وهشت گوشه
[م] شش آوازه وبیست وچهار بحر اصول است

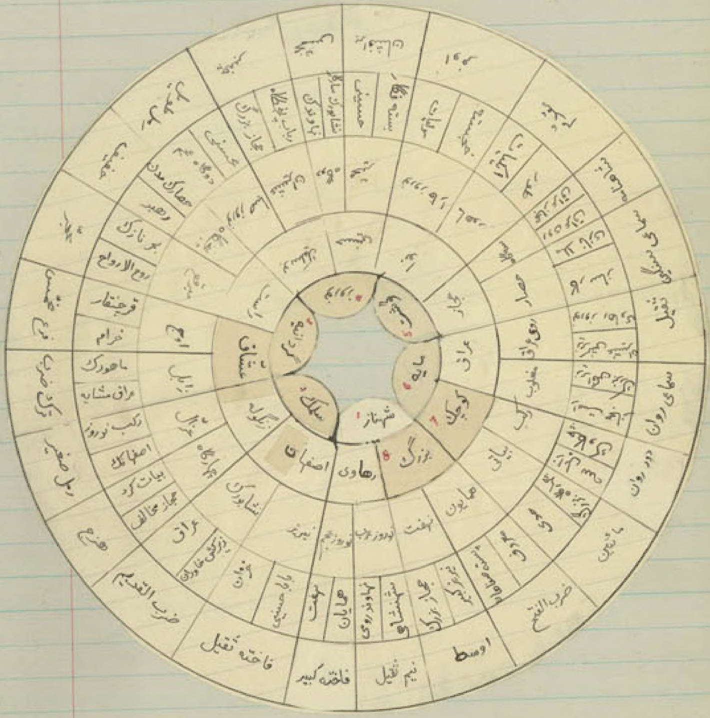
شهناز ۱
سلمک
مایه ۶
کوچک ۷
بزرگ ۸
عشاق
اصفهان
رهاوی
عراق
حجاز
نوا
بوسلیک
همایون
نهفت
نوروز عرب
نوروز عجم
نیریز
حسینی
شهناز
روح الارواح
خرام
ماهورک
عراق مشابه
رکب نوروز
اصفهانک
بیات کرد
حجاز مخالف
حصار
مدن
رهبر
بحر نارک
نشابورک
دوگاه
عشیران
همایون
نوروز روی
چهارگاه
بیاتی
عجم
دوگاه
ضرب القدیم
فاخته ثقیل
فاخته کبیر
نیم ثقیل
اوسط
ضرب الفتح
دور روان
سماعی روان
ثقیل
هزج

- سلمک 6.c - شهناز 5.c - مایه 4.c - گوشت 3.c - نوروز 2.c - کردانیه 1.c
- کوچک 8.c - بزرگ 7.c

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۲

خاتمه

در بیان آنکه هر مقام چند شعبه است وهر آوازه را از دو مقام چگونه پرداخته‌اند واز تجربهٔ اقوال حکما استنباط نموده‌اند وبتحریر اورده بدین تفصیل است

صپاهان x نیریز نشاپورک ۱ – زنگوله چهارگاه عزّال – عشاق زابل اوج – راست مبرقع پنجگاه –

بوسلیک عشیران صبا – حسینی دوگاه محیّر – حجاز سه‌گاه حصار – نوا نوروز خارا ماهور – عراق

x روی عراق 2 مغلوب – [بزرگ نهفت همایون] – کوچک رکب بیاتی – رهاوی نوروز عرب ونوروز عجم –

[دایره]

– مخالف 2.c – عشیران وصبا 1.c

که پردهٔ چند نماید که ذاتش گرم وخشک بود چون مغلوب وزنگوله واوج وکردانیه وماهور ورکب ونشابورک وپنجگاه خوانند ـ فصل خریف که آفتاب در برج میزان وعقرب وقوس است میباید که نغماتی چند تقریر کند که طبعش مناسبت بخاک داشته باشد وسرد وخشک بود چون عشّاق وچهارگاه وحجاز وبوسلیک وبزرگ وکوچک ونیریز وهمایون وغزّال وحسینی ونیریز کبیر ومایه خواند تا موجب تزاید سودا نشود وماده واخلاط پدید آید ـ فصل زمستان طبعش سرد وتر است [ومناسبت با آب دارد] وآفتاب درین فصل در جدی ودلو وحوتست می باید نغماتی چند خواند ونماید که مستوجب آن گردد که خاطر عاطر دریا مقاطر فیض مآثر ملوک وامرأ نامدار مسرور ومشعوف شود ـ پردهای که در فصل شتأ بکار آید خواندن راست وعجم ونیریز وماهور ونوروز C22 عجم وایکیات وسپهری ومخالف وعراق ری ومحیّر وحجاز وبوسلیک ـ نیز در تحویل حوت که ذو جسدین است میتوان خواندن چون اهل مجلس در کنار آتشگاه وتنور نشسته باشند بر مغنّی واجب باشد که حسینی ونهاوندک ومبرقع ورهاوی خواند که تا خشکی کرهٔ آتش از اهل مجلس مندفع شود وخوش حالی وسرور نشاط دست دهد وبعیش اشتغال نمایند والله اعلم

باب دهم

در بیان ادوات وآلات طرب که هر کس از حکمأ کدام از آلات طرب ساخته اند

افلاطون ارغنون ـ ارسطو شترغو ـ جالینوس طنبور ـ بوعلی عود ـ اسحق موصلی نای هفت بند ـ ابن طائی بلبان ـ محمّد امین طاوس صرنا ـ

خاتمه

الوجوه داخل صحبت کثیر البهجت ملوک رفیع المقدار نمیتوان شد مگر بوسیلهٔ این علم چرا که هیچکس از افراد وازواج وذوی العقول وذوی الحیوة نیست که [اورا] ازین علم تمتعی نباشد خصوصًا بهایم وطیور ووحوش وسکنهٔ بحار پس بر ارباب طرب واجب (C21) ولازم است که قدر این علم نیکو دانسته از چند طایفه مضایقه دارد تا موجب خواری این علم نشود اوّل طایفه اهل بازار ومحترفه وجهّال وعوام دویم طایفه از فقهاً وواعظان وزنان وغلامان درم خریده سیّم طایفه از احمق ومخنّث وجماعتی که قرآنرا بد خوانند وسکاریان وقاضیان چرا که در طبع طوایف مذکور لطایف کمتر است وقوّه درّاکهٔ ایشان نیز قلیل است ــــ

دیگر آنکه این علم نه آنست که بکسب حاصل شود بلکه بمکاشفه وریاضت از قوّه بفعل آید غرض واز مصنوع اوقات کثیر البرکات اعزّه آنست که قدر این علم خصوصًا این رساله را که قلیل اللفظ کثیر المعنی است نیکو دارند که بزرگان خرده‌دان فرموده‌اند وبتجربه رسیده معنی این بیت

صد هزاران پوست از جرم بهایم در کشند ؛ تا کند یک پوست را گردون درفش کاویان ؛ ۷۲

بر ارباب نغمات این علم واجب است که بدانند که در هر فصل چه باید خواندن ونواختن که موجب فرح وشادی خلق الله [باشد] ـ فصل بهار چون طبیعت بهار گرم وتر است وآفتاب در برج حمل وثور وجوزاست درین فصل میباید که نغمات چند بنماید که دلیل این فصل باشد چون عراق ومخالف ومایه وکردانیه وسلمک (C21a) وشهناز وعجم ونوروز الاصل ورکب وبیاتی خوانند که طبایع پردهاً مذکور منسوبست بباد ومزاج باد باینها نیکو مناسبت دارد ـ فصل تموز چون طبیعت تابستان تعلّق بآتش دارد وشمس در سرطان واسد وسنبله است میباید

---

72. Khâqânî.

7

وماهور وکردانیه وغزّال خواند[66] وقت عصر x عشّاق ونوا وبوسلیک وبزرگ وکوچک وکردانیه[67] خواند [68] End of B وقت مغرب حجاز وسلمک ومایه وبسته‌نگار وصفاهان خواند. وقت عشا کردانیه ونیریز کبیر ورهاوی وهمایون ونهفت خواند وقت خوابگاه عراق وعشّاق وراست خواند که شجاعت بیفزاید. وقت نیمشب زابل وامع وبوسلیک خوانند ودر وقت صبح کاذب نوروز خارا ونوروز العرب وحجاز وماهور باید خواند. ودر وقت طلوع فجر عجم وعراق وبسته‌نگار وشهناز ورکب وبیات خواند تا چون هرکس استماع کند علم از کوی مجاز بسر کوی حقیقت نغمه زده ودر او اثر کرده اورا بمکاشفه ومجاهده ومذاکره انداخته روی نیاز بدرگاه بی‌نیاز کرده سعادت دنیوی (C20) واخروی از ملأ اعلی در بارهٔ خود مشاهده کرده زنگ ظلمت از صفحهٔ خاطر او زدوده چهرهٔ مقصود بنظر امعان ببیند چه مطلوب این فقیر خاکسار وذرّهٔ بیمقدار از تألیف این رساله شریفه آنست که بمرور ایّام بسا از گمگشتگان وادی شوق را بتقریب بر سر راه ذوق آورده متذکّر ومتفکّر بذکر سبحان الذی اسری لیلا ونهارا گشته از تیه ضلالت نجات یابد —

دیگر آنکه بر ارباب فضل وبلاغت اظهر من الشّمس است که استاد سخن حکیم ازرقی فرموده. شعر:

مسرة[69] الرّوح من محبّة قلب قایض ∴ وعجلة الرّوح من عقل[70] قابض ∴
والمرام فهو المطلوب والممنع ∴ فهى لم تجد قطع رجائى ورائض[71] ∴

شعر
موسیقی نغماست داودی ∴ هرکه داند ورا سلیمانست ∴

ازین علم رفیعه شریفه غافل وبی‌بهره بودن از غایت بلاهت وجهالت است چه بهیچ وجه من

---

66. C omitted – 67. B مخالف وعراق – 68. B ends thus تمّت هذه الرّساله شریفه موسیقی در بلد صفهان در محلهٔ احمدآباد نوشتهٔ قاسم بن نظرعلی یزدی در کج ذوالحجّة سنه ۱۰۳۶ – 69. C سرت – 70. C عقله – 71. C. ~~The text is very corrupt~~ This word seems to be corrupt.

۲۳

مایه ونوروز خارا وماهور وکردانیه وعراق ونهفت وزابل خوانند ودر خدمت وزرا وارکان اوج ومغلوب وعشیران ونیریز وکردانیه خوانند[49] ودر مجلس[50] پسران ودختران دوشیزه بسته نگار (C193) وسه‌گاه ونهفت وهمایون خوانند امّا بسته‌نگار از تیزی مخالف خیزد ودر خدمت ارباب بیت اللطف وبیت المیّسر شدّ عراق ودوگاه وحسینی ولازمیّات آنها باید خواند جهت رام کردن وحوش وطیور وستور پرده‌ها معتدل خواند چون نیریز ونوا وبوسلیک وکردانیه وماهور وشهناز واز جهت[51] بیماران عراق وحسینی وزنگوله وبوسلیک وعشّاق ومایه ومبرقع[52] خواند - در فصل بهار x نوروز صبا وماهور[53] وحسینی وحجاز وسلمک وعشّاق ومایه ومبرقع وسه‌گاه خواند - در فصل تابستان راست وپنجگاه ونیریز وعجم ورکب وایکیات وهمایون ونهاوندک وعشیران وخران وچهارگاه وعزّال وزنگوله خوانند[54] - در فصل خریف بزرگ وکوچک وحجاز وبسته نگار واوج ومخالف (B131) ونیریز[55] ونوروز اصل گویند[56] x ودر میانهٔ دو فصل دوگاه وحسینی خواند[57] - در x فصل شتا[58] راست[59] وکردانیه وماهور وکردانیه کبیر ورکب وبیاتی وایکیات ومحیّر وگوشت وشهناز خوانند - دیگر[60] چهار شدّ در موسقیست (C20) شدّ اوّل نوا ونشابورک آتشی [و] مشرقی[61] شدّ دوّم دوگاه وحسینی ومخالف وعراق بادی [و] مغربی شدّ سیّم راست وپنجگاه شمالی وآبی شدّ چهارم x مخالف وعراق[62] جنوبی وخاکی - دیگر[63] بباید دانست که در هر وقت [چه] آهنگی باید خواند - وقت طلوع[64] آفتاب دوگاه وحسینی وسه‌گاه خواند ودر وقت اضحی[65] مبرقع وچهارگاه وپنجگاه ونیریز خوانند x ودر وقت ظهر دوگاه ونهاوندک

---

49. C omitted – 50. B omitted – 51. B add صحّت – 52. C omitted. – 53. B ماهور –
54. B خوبست – 55. B add مخالف. 56. B نیکست – 57. B omitted. 58. B شتا –
59. B دوگاه وحسینی وراست – 60 and 61. C omitted. 62. B omitted – 63. C omitted –
64. B سر زدن – 65. B چاشت –

فصل در بیان آنکه نزد هر فرقه چه نغمه باید خواند

بر ارباب فهم وذکا ظاهر وروشن باشد که چون علم موسیقی را از دور کواکب سبعهٔ سیاره وعناصر اربعه برداشته‌اند پس واجبست که بمقتضای طبیعت هر طایفه پرده بخواند که نسبت به طبیعت (C19) آن طایفه (B214) داشته باشد . در خدمت درویشان بوزن عرب ورهاوی وزنگوله . در خدمت ترکان حجاز وعجم ونوروز اصل ورکب وایکیات . در خدمت اهل علم عراق وسه‌گاه ونشابورک . در خدمت پادشاهان حسینی وعشاق وسته‌نگار وزابل واوج در حضور امرائت شهناز ونیریز وسه‌گاه . در مجلس اهل بازار اوج وزابل وکردانیه . نزد هواخش نیریز وزابل وسه‌گاه وکردانیه وعشاق خواند که موجب زیاده شدن مهر ومحبت جماعت زنانست . در نزد فاسقان وبدنفسان حسینی ونوروز خارا ورکب وماهور خواند که آدمی مایل بتوبه واستغفار میکند ودر خدمت شعرا وارباب فهم زنگوله وچهارگاه وحجاز وسلمک خواند زیراکه لطافت طبع می‌بخشد . از بهر رام کردن کودکان نهاوندک ودوگاه وسپهر خوانند ودر نزد مصروعان ودر پیش دیوانگان بوسلیک وکوچک وشیراز خوانند ودر پیش عربان ودر میان نوا وبزرگ وحجاز خوانند . در نزد هندیان همایون وزابل ونهفت وزنگوله خوانند ودر پیش (B22a) گیلانیان دوگاه عراق وحسینی خوانند ودر پیش صحرا نشینان بیات وایکیات ورکب خوانند ودر مجلس اکراد

33.B کس چه خوانند _ 34.B omitted _ 35.C omitted _ 36.B بآن _ 37.B پادشاه –
38.B خدمت _ 39.~~C~~ and 40.B خدمت _ 41.B زنده شدن محبت باشد –
42.B خدمت _ 43.B مایل باستغفار شوند _ 44.C add ودر پیش دیوانگان
which should come after مصروعان _ 45.B پیش _ 46.B ودیوانگان _ C
omitted _ 47.B خدمت _ 48.B خدمت

.. اوج ولکن در حضیض * یعنی یکی در بلندی ولکن در پستی بود وحکما قدیم هر آهنگی را از

اصوات حیوان خواه از طیور وخواه از وحوش استنباط کرده‌اند وضابطه‌اش بدین دستور است والله

اعلم 30 : عشّاق سگ وخروس حسینی اسپ راست صور اسرافیل بوسلیک موش رهاوی -

فاخته نوا - عندلیب بزرگ - موسیچه سپاهان - باز (31a) عراق - گاو زنگوله - گوساله حجاز - فرستوک

کوچک - خرگوش زابل - عحق اوج - وطواط دوگاه - گربه عجز (B32) کودن مبرقع - کبوتر پنجگاه -

[نوروز]

یوز عشیران - همای ~~[illegible]~~ صبا - باد - نوروز عرب از عرب - نوروز عجم دویدن اسب -

ماهور [illegible] - نوروز خارا نوحهٔ عریان - همایون شترمرغ - نهفت نرخ - نیریز طوطی -

شاهورک زاغ - مخالف بوتیمار - مغلوب کرکس - چهارگاه حمار - غزال زنگ [شتر] - سه‌گاه سگ -

حصار موش - رکب استر - بیاتی قدیم نوروز الاصل بود - نوروز الاصل آواز اشجار - گوشت

بوزینه - سلمک آهو - کردانیه طاوس - مایه شتر - شهناز غمزهٔ محبوب - خرام آواز دریا - ایلیات

آواز چرخ - بسته‌نگار دجاجه - نیریز کبیر شاهین - نیریز صغیر ماهی - روی عراق گاو 31b -

---

31a - اشتر C 31c . از حیوان وطیور ووحشی استنباط کرده‌اند B 32 . [illegible]

[illegible]

از سگ عشاق وار خروس حسینی وار اسپ راست وار صور اسرافیل بوسلیک وار B 32 .
موش رهاوی وار فاخته نوا وار عندلیب بزرگ وار موسیچه صفاهان وار باز عراق وار گاو زنگوله
وار گوساله حجاز وار فرستوک کوچک وار خرگوش زابل وار عحق اوج وار وطواط دوگاه وار گربه
عجز وار کودن مبرقع وار کبوتر پنجگاه وار یوز عشیران وار همای صبا وار باد نوروز وار عرب نوروز
عرب وار دویدن اسپ ماهور - نوروز عجم [illegible] نوروز خارا وار نوحهٔ عریان همایون وار
شترمرغ نهفت وار نرخ نیریز وار طوطی شاهورک وار زاغ مخالف وار بوتیمار مغلوب وار کرکس
چهارگاه وار حمار غزال وار زنگ شتر سه‌گاه وار سگ حصار وار موش رکب وار استر بیاتی که قدیم
نوروز الاصل بود وار اشجار گوشت وار گوسفند [وار] بوزینه سلمک وار آهو کردانیه وار طاوس
مایه وار شتر شهناز وار غمزهٔ محبوب خرام وار دریا ایلیات وار چرخ بسته‌نگار وار دجاجه
نیریز کبیر وار شاهین نیریز صغیر وار ماهی عراق.

غریبان ~~[illegible]~~ عریان C [illegible]

وندای قد استجبت من نجده ولیس له غیری استماع می نموده اند تیمّنا بذکره سبحان الّذی اسری صحبت غریب یافت که حارس وجود پادشاه فلک بارگاه بوده از جمله مقرّرات مصنوف بدانه احق محمّد وآله صلوات الله علیه وآله حضرت ابو البشر آدم صلوات الله علیه در مقام راست رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ می گفتی وحضرت موسی علیه السّلام در وادی ایمن در مقام عشّاق ناله ومناجات کردی وحضرت یوسف علیه السّلام در قعر چاه وزندان در مقام عراق گریستی وحضرت یونس (C18) در بطن الحوت به آهنگ کوچک فغان کردی وحضرت داود علیه السّلام در سر قبر اوریا برادرش جهت طلب مغفرت وآمرزش در آهنگ حسینی بوده مناجات می کردی وحضرت ابراهیم صلوات الله (B810) [علیه] در آتش نمرود در مقام حسینی وابوعطا الحجیب ناله کردی وحضرت اسمعیل علیه السّلام در فدا در مقام رهاوی قرآن خواندی ودر وقت ذبح در عشّاق ناله کردی واین صفت مقام تا زمان یزدجرد شهریار بود تا آنکه سعد الدّین صفی آبادی که در فن موسیقی مهارت تام داشت او مقامات را بدوازده رسانید در مقابل دوازده برج افلاک وچون نوبت بشمس الدّین وکمال الدّین کاروانی وپسر فخر الدّین واسحق موصلی رسید حسین اخلاطی سید ابطالب در هر پرده دو شعبه بنا نهاد تا بیست وچهار ساعت لیل ونهار وضع کرد یکی

[illegible] — استخراج

— با جود [illegible] — خواهد [illegible] — یا غلاظق قد الخ [illegible]

[illegible] — علیه السّلام [illegible] — اجمعین [illegible] — محفوظ دارند [illegible]

مناجات نمرود [illegible] — رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

— برادرش اوریا در [illegible] — خلیفه الله [illegible] — یاک [illegible] — ندان 13. B

[illegible] — خلیل الله [illegible] — نمرود [illegible] — ندبه [illegible]

مناسب [illegible] — و [illegible] — وکحق [illegible] — فلک [illegible]

— شبانه روزی 19. B

* باغ دل از ان تو شد سینه‌ام خنجر مزن ؛ رخنه چون سازد کسی دیوار باغ خویش را ؛
گل گل حال دلم چشم و چراغ من

* تصنیف دیگر از استادان رح

چارهٔ دل دیده از ان رخساره کردن مشکلست ؛ دلی که شد بیچاره او را چاره کردن مشکلست ؛
* بر من آسانست اگر صد پاره سازم دل ز دهد ؛ پیش چون دان گریبان پاره کردن مشکلست ؛
خود اهل دل خود یک بیابان فراق ؛ قطع ره زین وادی خونخواره کردن مشکلست ؛

عرض فقیر حقیر از تحریر این تصانیف مقصد آنکه صاحب دل این فن بدیدهٔ امعان نظر کند

و بداند که واضع این نوع اعمال مشکله مرخص من عند الله است چه هر کس را این

قدرت اینها نباشد (C114)

سخن نشان مشاهٔ هنر است ؛ چون نسیمی که آید از گلزار ؛

رضوان الله علیهم اجمعین

مقدمه

در بیان آنکه هر (B87) اصلی را از چه برداشته‌اند

بدانکه مؤلفان علم موسیقی اکثر بر آنند که اصحاب ریاضی مکاله کرده‌اند که مقامات اثنا

عشریه در اصل هفت بوده بحسب کواکب سبعهٔ سیاره واما هر ۱ مقامی بخلاف اهل

ریاضی از پیغمبری صلوات الله علیه پیدا شده از دقت ذهن صافی خود جهت عرض

حاجات بدرگاه قاضی الحاجات استخراج کرده و آنرا پرده ناله و آه بدرگاه اله می‌کرده‌اند

– صاحبان B 132. – تصنیفات 131.C omitted 130.C omitted 129.B omitted – 128.C omitted
– بفیض عنایت الهی نیست هر کس را 134. – کنند و بدانند 133.B
C – بآن 4.B – وجود آمد بدرگاه 3.B – واز هر پیغمبری 2.B – کرده‌اند 1.B

[illegible] یار تنه تنن در تنه تنن در تنه تنن تا در تنه تنی

اگه مسکی جفاً یاری ملامت رسید ÷

[illegible] یار تنه [illegible] تا در تنه [illegible] یار تنه تنی

مکرر بخواند که خوبست.

دیگر ابیات چند از (C28) تصانیف مثاله حسب الاشارة فرزند اعز ارجمند ضیاء الدین محمد یوسف طوّل الله عمره وسلّمه الله عن الآفات در سلک تحریر آورده می‌آید که آن فرزند را بهره باشد

هذا مصلا رقیقاً تصنیف عمل گیسوی از قول خواجه عبد القادر

گیسوی معنبر دوتایش ÷ دود دل ماست در قفایش ÷
از یار من التماس دارم ÷ تا سر بنهم بزیر پایش ÷
مشتاق خلیل شو که آتش ÷ بستان شود از رخ لقایش ÷
بازگوی
چو تو در قبای تو دیدم شناختم ÷ گفتم شکر که دور تنگ در تخلی نشست ÷
زلفش بهم بر آمد و آشفته گشت و گفت ÷ اندیشه کج مدار که زلفم بلای تست ÷ (C19)

دیگر صحّت نامه خواجه عبد القادر هراتی

حمد الله که صحت داد ایزد دادگر را ÷ بعزت بر گرفت از خاک راه افتاده خوار را ÷
چو از خیل فراموشان شویم از ما که یاد آرد ÷ مگر که گاه در خاطر گذار افتیم یار را ÷
من از گلبانگ آن مرغم جهان کی بینوا ماند ÷ که دارد یاد این بستان چو من بلبل هزار را ÷

تصنیف دیگر در آهنگ حسینی کبیر و اصول مخمّس (C30a) که فرع اینست

ز حرف خون کردم شب هجر تو داغ خویش را ÷ ساختم در کنج غم روشن چراغ خویش را ÷
در چمن گیسوکشان رفتی و گلها ساختند ÷ از نسیم سنبلت مشکین دماغ خویش را ÷

[illegible] یار تنه تی در تنه تنن تا در تنه تنی [illegible]
[illegible] تعالی [illegible] تصنیفات [illegible] تنی [illegible]
[illegible]

اتفاق این کار ۹۴ نیز در سلک تحریر کشیده می‌آید با عمل قیامت ۹۵ تا هنرمندان را فایده کثیره ۹۶ روی نماید و ازینها هم بهره‌مند گردند اینست که نموده میشود و این کار ۹۷ در مقام راست است ۹۸ اصولش ثقیل

دره دل دوتن تن تن دیم ۹۹ تللی یار تللی ۱۰۰ تنا دره ۱۰۱ دره دیم اتر لا یله ۱۰۲ لا جان من [illegible] ددست دره لی ۱۰۳ تن دت دره دیم دره جیته ۱۰۴ آهه ازک دره دل تن دیده ۱۰۵ فا ۱۰۶ تا ادرک اتره لا تر لا ۱۰۷ دره [illegible] ۱۰۸ آتر لا یله لا یار من خدمت تنه تره در تا نف دره لا دیم ۱۰۹ تنا دره دیم اتر لا یله ۱۱۰ لا تنن ۱۱۱ جانم دره دیم تر دلا دیم دیده ده دی تا ا در تا نف تن ال کل [illegible] تنن ۱۱۲ تن دره دی تاها در لا تره لا تره تره لا دیم ۱۱۳ دره دیم آتر لا یله ۱۱۴ لا یار من

عمل ۱۱۵ قیامت
در حسینی اصولش مخمس

عمر من آن سر وناز با قد ۱۱۴ وقامت رسید ∴
مژدهٔ شهیدان عشق ۱۱۵ روز قیامت رسید ∴
دتن در تا نه تن در در تنا نه در تا تنه تنن له در تا تن در تا تنه تن در در تا نه در
تا تنه تنن آ در تن جانم تنه تنن در تنه تن تا درا[م] تنه تنن تلالا له در تا
مژدهٔ شهیدان عشق روز قیامت رسید ∴ ۱۱۶
خاک من ار باد ز کویش مبر ۱۱۶ ∴
زانکه بدامان او گرد ملامت رسید ∴
در ره عشق توام پای طلب شد افگار

---

94. C omitted. – 95. B یوم القیامة – 96. B کثیر – 97. C کار این – 98. C omitted.
99. B دی – 100. B لیلی بار دالی – 101. B omitted – 102. B بله – 103. B دی
104. B آتره آ دری تا تن دره دل دره – 105. B add ترلا – 106. B دلا –
107. B add دره دیم – 108. B لار – 109. B لای – 110 B add
یله – 111. B آتر لاتر لاتر لاتر لا دیم – 112. B تی تی تنه تر تنی تی تنه
113 and 114. B omitted – 115. C omitted – 116. B مبر

تللی ۶۶ تار تن ۶۹ در تا تن بوسلیک فرع ـ تن تنه تن در تن تنی ۷۰ نوا دور ـ تن ۷۱ تنی تن تره ۷۲

دیم تن تن در تا دهاوی چهارضرب ـ تنه تنه تن دره دیم ۷۳ تنه بزرگ دخل ـ تن تن تنا تنه تن

دره دیم دللره صفاهان ۷۴ دوبیک ـ تن تن تی یارم سادات تی یارم ۷۵ سادات تی بلی یار تن

تی جانم عراق خفیف ـ تنا تنه دیده دیم دیم دیم دیم ۷۶ یله لا یله لالی تی جانم بلی شاه من

واد زنگوله فاخته ضرب ۷۷ تی دره دیم تن تنه حجاز ۷۸ یار نیم ثقیل ـ تن دره دیم یله ۷۹ لا تی

جانم بلی یار من آه ۸۰ شاه من کوچک اوفر ـ

۰ تصنیف سیم ۰

۸۱ تن تنه در تا دره دیم عشاق مخمس ـ تنا تن دره دیم دیده دیم ۸۲ تن تنه دیده دیم تنه

دیده حسینی نیم دور ـ تنه تنه در (B17) دیده دیم دلره تن راست فرع ـ تن تن تنا تن ۸۳

دیده دیم بوسلیک چهارضرب ـ دیده دیم تن تنه تن دللره تن دیده دیم دهاوی هزج ـ دیده

دیم ۸۴ دیم تن ۸۵ لا ۸۶ دیم تی جانم تن تنه ۸۷ بلی یارم (E16) نو حست اوسط ـ تن دیده دیم دره دیم ۸۸ تی

جانم قنا تی بزرگ اوفر ـ تن تن دیده دیم دیم ۸۹ دللره تن تن سادات بلی جانم صفاهان

برافشان ـ تنه تن تنی دره دیم ۹۰ تن تنه دیده دیم عراق هزج ـ تن دره دیم جانم تنی تن تنه

تنه ۹۱ تن دیده دیم زنگوله سماعی ـ تن تن دیده دیم دللره تن دیده دیده دیم تن تنه حجاز ۹۲

ثقیل ـ تن تنه تنا تنی ۹۳ تنا دیده دیم تی ۹۴ جانم بلی یار من تن تنی کوچک دور ـ بحسب

– دیم 66. B add. – یار C 67 – صفهان B 68 – دیده دیم B add. 69 – تن دره B 70 – تنی D 71 – یار تن تنی B 72 –
[illegible] – 73 and 74. D omitted. – 75. B یله – 76. B آه – 77. B omitted. – 78. B [illegible] – 79. B omitted. –
– دیده دیم B add. 80 – دیم [illegible] 81. B – تنه [illegible] – 82. B add. [illegible] – 83. B تنه آه – 84. B add.
– 89. B add. دیده دیم – 90. C omitted. 91. B add. [illegible] – 92. B تن – 93. C. omitted –

تهجی موسیقی چنانکه در هر مصراع اسم پرده مذکور میشود و در میانهٔ مصرع اسم اصول.

موآن (B 29) تصنیف اینست[30]:

تصنیف اول[32]

تن دره دیم دیم یم ثقیل
دره دیم تنه تن دره نا[33] مخمس
تنه تنی[34] فرع
تن تن دره دیم تنا تنی تله لی[35] در دیم چنبر
دره[36] دیم تن تن تنه دیم دیم دیم تله[37] له تن خفیف
تن تن تنه در نا دور[38]
تن تنه دره دیم دره تن تن نیم دور

تنا دره تنی عشاق
دره دیم تن دره یم دیم[39] آ تن در نا حسینی
تن تنه نه نه تله[40] لا لا لا دره دیم اوفر
دره له در نا تن دره له دیم تن تن تنا راست
تن دره دیم تنا تن تنه (C 41) بوسلیک
تنا تنه دره دیم تله تن [42] رهاوی
تن تنی تن[43] تنی تنه[44] نوا

تنه[45] نه دره لی دیم تن تن تنه دره دیم دیده دیم هزج[46] تن تنه دره دیم تله [47] لا لا لا لا لا لا دره[48] دیم بزرگ
تن حق یله[49] لا لی تن تنا دره دیم تنا تن لا یله لی صباحی[50] تن تنه[51] تنه تن دیده دیم صپاهان
تن تنه تنه تن دره[52] دیده دیم[53] فاخته ضرب تن[54] دره دیم دیده دیم تن تنه تنه لا لا دیده دیم عراق
تنی تنی تنی تنی[55] دره دیم[56] ترک ضرب تن تن دره دیم تله له[57] تنه تن زنگوله
تن تن تنه تنا[58] دره دیم دیده دیم ثقیل تن دره لی دیم تله لا لا لا دره دیم تن تنه دره دیم حجاز
تنه تن تنه دره دیم تنا دوبک (B 59) تن تنه تن تنه[60] نه نه دره دیم دیم [61] له در نا عق
تنه[62] در نا برافشان ~~تن تنه~~ تن تنه تن تنه تنه دره دیم دیم تن له در نا عق تنه در نا[63] رکبان

[تصنیف دوم] جهت یاد گرفتن[63]

تن تن دره دیم تن دره دیم تنا تن عشاق دنیم ثقیل ــ تنه تن دره (C 64) دیم دیم نیم دور ــ

تنه در نا دره لی دره دیم تن جانم بل یار من ولی[65] در لا در لا نیم دور ــ در[66] در

تن تن تا[67] حسینی ــ تن تن تله لا لا لا دره دیم لی دی دره دللره[68] تن راست مخمس ــ

تن 32. B ... ـ تله 34. B ... ـ تن تی 35. B ... ـ
31. C omitted _ 33. B omitted _ 35 B omitted _ 36. B add دیم _ ...
38. B در _ 39. B دیم _ 40. C در _ 41. B add تله _ 42. B add تن _ 43. B ... _ 44. B [illegible]
45 and 46. B omitted _ 47. C omitted _ 48. B بله _ 49. B برگ بله لی بزرگ _ الا بله لی بزرگ _ 50 and 51. B omitted
52. B add دیم _ 53. B تنی _ 54. B یا _ 55. B تن تن تی _ 56. B add تن _ 57. B لا بله ـ
58. B [illegible]
59. B omitted _ 60. B تره _ 61. B تن تر _ 62. B دیده دیم تن تنا _ 63. B دیگر ـ
64. B omitted _ 65. B omitted _ 66. C omitted _ 67. B با _ 68. B دللر ـ

اتقداً در نجات نکند — دهم در مجالس بسیار مایل بنواختن نباشد [18] تا مردم از تنگ نیایند.
یازدهم چون در مجالس ملوک واهل دنیا وبیت اللطف وخرابات در آید هر چه در آن مجلس
واقع شود از مکروهات وخبائث باز عمداً فراموش کرده در مجلس دیگران مذکور نسازد تا مایهٔ
عداوت وفساد احباب نشود [19] — (۵۰/۲۶) دوازدهم متهزل نشود [20] واز الفاظ وحشت آمیز
ومطایبه خودرا دور داشته وبا خادمان وغلامان خداوند مجلس سرگوشی نکند ودر میانهٔ
ایشان تفرقه نیندازد [21] — سیزدهم با ازواج وملازمان ایشان نظر [22] شهوانی وغیر ذلک [23] نکند —
چهاردهم سیبایو که آلات طرب او ناقص نباشد [24] وهمیشه حاضر یراق باشد ودر وقت ساز
مستقیم کردن بسیار بطول نکشد وآلات غیر ناقص پنج اند (۲/۲۷) عود شمس نای عطارد کمانچهٔ
زهره سرنای زحل بلبان مریخ [25] باقی همه [26] ناقص‌اند ونغمات از آلات غیر آنها حسب
المرام والاراده [27] استخراج نشود — پانزدهم آنکه خداوند این علم را لازم است که این سه تصنیف
مشکله را که از اقوال [28] امام فخرالدّین طاوس هروست [29] ودوازده اصول دارد وسه دور [30] ثقیل
ودوازده مقام وبیست وچهار شعبه در هر کدام مندرج بآواز بسته که این از جملهٔ صنایع وبدایع
واعجوبه ومعجزهٔ این علم است الحق داد استادی داده این هر سه تصنیف موسوم است به

لطایف وظرافت و بعد از قبایح آنچه واقع شود عمدا فراموش 19.B — بشود 18.B
کند ودر مجالس دیگران بازگوی آن نکند تا معزز جمیع مجالس باشد واگر در مجلس خست
یکی از اکابر واقع شود بازگفتن آنرا برخود حرام داند که مایهٔ فساد اخوّه گردد
واز ظرافت والفاظ وحشت انگیز خودرا نگاه دارد وبا خادمان 21.B , 20.B omitted
وغلامان اصلاً سرگوشی ومطایبه نکند تا اورا معتبر دارند
— ورد نای کمانچه سرنا بلبان 25.C — هنگام 23.B — omitted 24.C — شهوانی وغیره نگاه 22.B
— مردیست 26.B — قول 28.B — omitted 27.B — omitted 31.B
— سه هر دورا 30.C

تا بر سهوات و جبره کردم الامید که در نظر همگنان پسندیده آید بحق محمد و آله الاطهار۔

باب دهم

در سلوک صاحب این فن شریف

بدان ای عزیز من که بنده مدت مدید اوقات خود را در مجلس شریف اهل روزگار و امرای عالی مقدار و وزرای نامدار مصروف داشته چند کار صاحب این فن را لازم دیده و واجب دانسته‌ام تا موجب خواری او نشود در نظر اهل روزگار ـ اول خداوند این علم هر چند با جماعت بیگانه نشیند که او را کمتر دیده باشند تا عزتش بیشتر بود ـ دوم در پوشیدن لباس فاخر سعی بلیغ بتقدیم رساند ـ سیوم از غذای بادی و یابسه مجتنب و محترز باشد ـ چهارم هر روز سنگهای گران برگرفته چند قدم راه پیاده قطع کند ـ پنجم معاشرت با ازواج باعتدال کند ـ ششم قبل از (۳۷) طلوع فجر بجالات رفیعه یا شکاف جبل رفته ورزش کند در وقت مشق لفظ یعقوب و اسحق و حی علی الفلاح هر یک تخمینا صد و بیست کرت باواز بلند صیحه کند ـ هفتم در خوردن شیر هشت و شیر خام و روغن زیت (۳۸) خود را معاف ندارد تا آواز او صاف گردیده بر یک حال متمکن شود ـ هشتم آنکه همه روزه تصنیفات مشکله و غیر مشکله خواند و یاد گیرد و بکسانی جستجوی نیز یاد دهد تا ملکه او شود ـ نهم آواز خود را پنهان ندارد بلکه در حنجره پخته مطبوع و مخروط بیرون فرستد و تا آهنگی را در خاطر خوب راه ندهد

~~[illegible]~~ 1.B ـ سبب 2.B ـ الطاهرین

ـ نباید 3.B، باشد 4.B ـ نشاید 5.B ـ صاحب 6.B ـ لازمست 7.B ـ ساخته 8.B ـ حلوا 9.C

ـ باشد 10.B ـ زیتون 11.B ـ اتفاق 12.C ـ از بنه 13.B ـ بعد 14.B ـ اشغال 15.B

ـ خروش 16.C ـ مدار 17.B ـ وبلکه او شود 18.B ـ و غیره 19.B

باشد حسینی و غیره خوانند از جهت هر آیین ها بر طبیعت کواکب صاحب رایی کند العاقل

یکفیه الاشاره

باب نهم

(C۲۷) در بیان آنکه هر مقامی چند بانگ است از قول استادان ه

مشتاق نیم بانگ - حسینی دو بانگ - راست ه سه بانگ ه - بوسلیک چهار بانگ - عشاق دو بانگ -
نوا نیم بانگ - بزرگ نیم بانگ - صفاهان نیم بانگ - عراق یک بانگ ونیم - زنگوله یک بانگ - حجاز
نیم بانگ - کوچک نیم بانگ ه - زابل نیم بانگ - اوج یک بانگ - عشیران دو بانگ - سه گاه دو بانگ -
نیریز یک بانگ ه - نشابورک ه دو بانگ ونیم - خرام ه نیم بانگ - همایون نیم بانگ - نهفت نیم بانگ -
نوروز اصل یک بانگ ونیم - نوروز خارا نیم بانگ - نوروز عرب دو بانگ - نوروز عجم سه بانگ - نوروز
صبا نیم بانگ - چهارگاه دو بانگ ه - دوگاه یک بانگ ونیم - مبرقع دو بانگ ونیم - محیّر یک ه بانگ -
حصار دو بانگ ونیم - راست نیم ه بانگ - بیاتی یک بانگ - گوشت نیم بانگ - ه شهناز نعره -
سلمک نیم بانگ - اردانیه نیم بانگ ه - پنجگاه دو بانگ ونیم - نهاوندک یک بانگ ونیم - ماهور نیم بانگ -
مایه نیم بانگ - ایکیات نیم بانگ - مخالف یک بانگ ونیم - مغلوبه نیم بانگ - اوج نیم ه سیه -
حضیض ه سه بانگ ونیم ه - (۸/۱۱a) محسینی سه بانگ ونیم ه - ملمّع پنج ه بانگ - نیریز کبیر نیم ه -
خوارزمیا سه بانگ ونیم ه سیه - هرگاه صاحب این فنّ نداند که هر آهنگ (C۱۱a) وپرده که حکما الراسخین
مقرّر کرده اند چند بانگ ه است فرا گرفتن این علم دشوار بود سخت ودشوار است ۱۹ این فقیر [illegible]

[illegible] بانگ یک بانگ ونیم [illegible] یک بانگ ونیم [illegible] بانگه [illegible] 1. B [illegible]
[illegible] omitted. [illegible] پنج [illegible] نیم [illegible] ونیم [illegible] خرام [illegible] نشابورک [illegible]
[illegible] پنج بانگ ونیم [illegible] جمع [illegible] omitted [illegible] نیم [illegible]
[illegible] بانگه [illegible] و دشوار است [illegible] omitted.

از مرحله در نگذرند - اگر مردم مجلس کوتاه قد سرخ چهره کبود چشم باشند باید نغماتی چند
بنوازد که نسبت بمریخ داشته باشد چون ماهور وهفت وگردانیه ونوروز خارا ومایه [illegible]
که شدنیست در آلات طرب نوازد - اگر اهل مجلس کوچک سر وبزرگ روی باشند شور ودوگاه
وحسینی نوازد واگر بزرگ سر وکوچک دندان باشند عشاق وعراق نوازد واگر بسیار بلند قد وسفید
پوست باشند ماهور وحجاز خواند حسب کواکب سبعهٔ سیاره - اگر اهل مجلس و تجار ومتردّدین
باشند زنگوله وسلمک وسه‌گاه وحسینی ودوگاه خوانند (B.15) اگر اهل مجلس مردمان عطارد و
طالع باشند (C.11) چون وزیران ومنشیان ومستوفیان ومانند اینها باشند باید که نغمات
متوسط بنوازد چون غزال ورکب وسه‌گاه وعراق ونوروز اصل واصفهان - اگر مردم مجلس
سپاهی ولشکرکش وتیغ زن وترک وخونریز باشند باید که پرده چند که اوّل او در پستی
باشد وآخر او در اوج بخواند مانند راست وپنجگاه وعراق ودوگاه ونیریز - اگر مردم مجلس
محترفه واهل بازار باشند حسینی وعجم وبوسلیک وبزرگ وکوچک وماهور وزنگوله خوانند - اگر اهل
بزم پادشاهان باشند غیر ازین نغمات ننوازد حسینی وعراق وزنگوله وراست وپنجگاه وسه‌گاه - اگر
مردم مجلس طالب علم ومانند اینها باشند غزال وگوشت وشهناز وسه‌گاه وبسته‌نگار خوانند -
اگر مردم مجلس فقرا باشند ماهور وخارا وبزرگ خوانند - اگر اهل مجلس صاحب موسیقی وشاعر
وصاحب فهم باشند نوروز خارا وگوشت وسلمک وگردانیه خوانند - اگر اهل مجلس (B.16) زنان
باشند رکب وبیاتی ودوگاه واوج وپنجگاه وحجاز ورهاوی خوانند - اگر اهل مجلس آتشکار

[illegible] C . باشند [illegible] 5.2 [illegible] 7.C
باشد [illegible] 11.C
اهل C. 15

وعراق (B [illegible]) ومایه ونیریز وسه‌گاه خوانند وباز پس آمده سیر در عشّاق نماید آنرا کوچك خوانند 16 –
چهاردهم اگر از نغمهٔ اوّل زنگوله آغاز کنند(1) ودر سلمك ورهاوی ونهاوندك وبوسلیك ونوروز عجم
ونوروز اصل خوانده مجدّداً در عراق وزابل کند آنرا گوشت خوانند والله اعلم

باب هشتم

در آنکه در مجالس جهت هر کس چه باید خواند

اگر مردم مجلس مرطوب وسفید پوست باشند باید که نغمات بم بنوازد چون عراق وراست ومخالف ونهفت ولازمیّات این پرده بنوازند آهسته تا چون بگوش این طایفه آید بنا بر تری که در دماغ ایشان است/موجب سرور وبهجت این طایفه گردیده از عیش بهره مند گردند – اگر مردم مجلس سیاه‌پوست وخشك اندام لاغر باشند باید که ابریشمهای تند وتیزه مضروب کند چون سه‌گاه ونیریز وزابل ومغلوب وسلمك (C [illegible]) واگر چه بدینها نسبت داده تا باعث سرور ایشان گشته از سر هستی خویش خاسته جان وزر را از صاحب این فنّ دریغ ندارند – اگر مردم مجلس معتدل القامه اصفر اللون باشند باید که ضارب (B [illegible]) نغمات معتدل ممتزج خواند چون عشّاق ورهاوی وحجاز وگوشت عجم – اگر اهل بزم مردم دراز بالای گندم‌گون باشند باید که زنگوله ونهاوندك ورهاوی وحجاز وبوسلیك وپنجگاه خواند. اگر مردم مجلس از جان در نیاورد پرده تغییر داده برعکس این نواها نوازد تا به شنیدن نغمات مذکور محتاج گردیده

---

16. B گوید . – 1. C کند آغازند –
2. C بیشتر است – 3. B تند . – 3. C omitted, 4. C omitted . – 5. B نوازند –
6. B اینها –

دیگر به سوزناک است محمد [illegible] دوم اگر از نغمهٔ اوّل دوگاه ابتدا کنند و در نیریز و رهاوی و چهارگاه

[گذر] کنند و مخطّ در نیریز نمایند آنرا نیریز کبیر گویند ـ سیوم اگر از نغمهٔ اوّل حجاز و حصار آغاز

کنند و در همایون و نهفت و اوج و زابل (21) و کردانیه و زنگوله و عزّال خوانند و مخطّ آنرا در نوروز خارا

گویند ـ چهارم اگر از نغمهٔ اوّل گوشت و سلمک آغاز کنند و در نوروز عرب مخطّ کنند آنرا فرع ماهور

گویند ـ پنجم اگر از نغمهٔ اوّل کردانیه آغاز نمایند و در مبرقع و حجاز گذر کنند و باز پس آیند و در

نیریز و سه‌گاه گذر کنند آنرا شهناز گویند ـ ششم اگر از نغمهٔ اوّل (21v) مایه آغاز کنند و

و در سه‌گاه و نهفت روند و باز مایه آیند آنرا بسته‌نگار گویند ـ هفتم اگر از نغمهٔ اوّل

بوسلیک و کردانیه و سه‌گاه آغاز کنند و در نوروز خارا گذر کرده مخطّ در عشاق کنند و باز در

نیریز آمده سه‌گاه و عزّال خوانند و باز باوّل روند آنرا روی عراق گویند ـ هشتم اگر از نغمهٔ

اوّل همایون و نهفت آغاز کند و پس آید و در دوگاه و رکب سیر کند و اوج و زابل خواند

آنرا گوشت خوانند ـ نهم اگر از نغمهٔ اوّل حسینی آغاز کند و حجاز و رکب روند و پس آیند و در

سه‌گاه گذر کرده در نیریز آیند آنرا ابیات صرف گویند ـ دهم اگر از نغمهٔ اوّل نوروز اصل

آغاز کند و مخطّ در گوشت و دوگاه و مغلوب کند آنرا بوسلیک گویند ـ یازدهم اگر از نغمهٔ اوّل

چهارگاه آغاز کند و نوا و سلمک نغمه سه‌گاه (21r) و عزّال و شهناز و بسته‌نگار و اصفهان خواند

آنرا رکب گویند ـ دوازدهم اگر از نغمهٔ اوّل عزّال آغاز کند و در عشاق و نوا و زنگوله مخطّ کند

و باز پس آید آنرا همایون گویند ـ سیزدهم اگر از نغمهٔ اوّل کردانیه [آغاز کنند] و محیّر

---

6. C گویند — 7. C omitted — 8. B آنرا مخطّ — 9. C کند — 10. C omitted
11. C omitted — 12. B خوانند — 13. C omitted — 14. B گذر کند — 15. B added
— تفسیر

نوا شیرانه چنگ و چغانه ز شش نغمه نماید ای یگانه
سپاس سالار ابد حصار ز هر ده مقام آوازه آر

[در بیان آنکه هر مقامی دو شعبه دارد]

مقام اندر عدد هشت آمد چهار دو شعبه هر مقامی است ناچار [a]
حسینی کز مقاماتست برتر ز وی آمد دوگاه و هم عشیر [c]
مقام راست کش پنجگاه است مبرقع لازمش بر پنجگاه است [b]
ز اصفاهان کسی کو گردد آگاه به نیریز و نشابورک برد راه [e]
پس از زنگوله اندر شعبه قوال نماید چارگاه آنگاه عزال [f]
مقام کوچک از راهی توانی که در کشت و بیاتی بست خوانی [c]
چو سازی پرده عشاق را ساز رهم دل در زابل و ده اوج پرداز [g]
بزرگ آمد چو چنگی ساز کرده همایون و نهفته از وی دو پرده [h]
نوا کز وی فتد اندر جهان شور بود نوروز خارا فرح ماهور [i]
نوازی بوسلیک از پردهٔ ساز [عشیران و صبا زاده آواز] [l]
[عراق مشرف افرایست مطلوب گهی رمل عراق وگاه مغلوب] [k]
[حجاز آمد یکی قول قرداد سه گاه است و حصار آن قول را باد] [k]

* باب هفتم *

در ترکیب پرده‌ها بحسب سیر ستارهٔ عطارد وقمر وزهره

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین. غرض از تحریر این باب آنست که بیان نمائیم که هر مقام چگونه نام مذکور شده وترتیب یابد. اوّل اگر از نغمهٔ اوّل سه‌گاه آغاز کند و بر عراق ومخالف رفته باز در سه‌گاه مجدداً کند این را نوروز عرب گویند واگر از همدیگر جدا کنند پنجگاه شود. اگر از نغمهٔ اوّل حسینی ابتدا کند عجم وسلمک ونشابورک خوانند باز پس آیند از حسینی [illegible] گویند از نغمات شده است وترکیب یافته باید ۳ ۸ [illegible]
[illegible]

تو هر که جو مقام راست پوئی　　مبرقع پنجگاه از وی بجوئی
مبرقع چون ز هشتم نغمه شد ساز　　ز پنجم نغمه آمد پنجگه یار
مقام آمد حجاز ای اهل حاجت　　ز وی آمد سه‌گاه دیگر حصارت
سه نغمه شد سه‌گاه ای مرد آگاه　　حصار آمد ز هشتم نغمه آنگاه
بزرگ آمد مقام ای مرد هشیار　　همایون و نهفت از وی پدیدار
همایون شد ز هفتم نغمه حاصل　　نهفت آنگه ز هشتم نغمه ای دل
از آن کوچک مقام دلکش آمد　　که هم رکب و بیاتی زآن خوش آمد　　B11v
چو رکب آمد سه نغمه ای دل و جان　　بیاتی را ز پنجم نغمه میدان
عراق ای دل مقام اشتیاق است　　گرو خلوت هم نجف عراق است
ز هشتم نغمه چو خلوت ای یار　　ز پنجم نغمه هم رو در عراق آر
چو اصفاهان مقامی هست ای جان　　تو تبریز و نشابورک ز وی دان
شود حاصل ز پنجم نغمه تبریز　　ز ششم نغمه نشابورک بود نیز
نوا آمد مقام وحشت عشرت　　ز وی نوروز خارا دان و ماهور
ز پنجم نغمه‌اش نوروز خاراست　　هم از ششم نغمه ماهور آشکار است
مقام دیگر عشاق بیزه　　ز وی هم زابلی دیگر اوج بنجد
بود زابل ز سه نغمه هویدا　　ز هشتم نغمه شد هم اوج پیدا
چو زنگوله مقام آمد پر خم　　ز وی تو چارگه میدان و عزّال
ز چارم نغمه آمد چارگه هم　　ز پنجم نغمه دان عزّال هم
مقام بوسلیک ای وفا جوی　　[illegible] آمد عشیران و صبا گوی　　B12
عشیران را ز سه نغمه بیابی　　صبا را هم ز پنجم نغمه آری

شش آوازه که ز دوازده مقام از دو مقام یک آوازه گشته‌اند ظاهر شود

تو شهناز را یک آوازه ای یار　　ز اصفاهان و زنگوله بود آر
اگر سلمک تو خواهی کرد پیدا　　کنی از یازده نغمه هویدا
وگر گردانیه ای عشق افزون　　ز عشاق آمد و از راست بیرون
ز گردانیه ای شاه خوبان　　ز نُه نغمه شود معلوم میدان
اگر نوروز میخواهی که بینی　　بجوی از بوسلیک و از حسینی
بدان نوروز را ای مرد هشیار　　که میاید ز چارم نغمه هشدار
اگر جوئی گوشت از مهر و ما هم　　بیابی از حجاز و از نوا هم
از اینها گر گوشت ای[21] برنمایم　　ز نُه نغمه بیابی جان فزایم[22]
بمایه هرکه را شد اشتیاقش　　بدید از کوچک و هم از عراقش
ترا گر میل مایه است[23] در باب　　ز پنجم نغمه می‌آید بمضراب　　B12v
اگر شهناز میخواهی ز راوی　　بجویش از بزرگ و از رهاوی

---

21. B and C ای — 22 B and C جانفزایم، 23. B and C. ماهورست

[illegible] حسینی   [illegible]
[illegible] عجم شد نوا   [illegible]
[illegible]   [illegible] الراست [illegible]
[illegible]   [illegible]

فصل در بحور اصول بالنظم

چه شود از اصل پرده [illegible]   فاتحه ضرب و ترک ضرب [illegible] (B13)
[illegible]   با ثقیل [illegible]
[illegible] ثقیل   [illegible] ثقیل
[illegible] الفتح   [illegible] قدم
[illegible]   [illegible]
[illegible] (C 109)   [illegible]

[illegible] مقام [illegible]

[illegible] حسینی [illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

[illegible] آوازه

[illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

(B11) 20 [illegible] مقام [illegible] گوید

[illegible] مقام [illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]
حسینی [illegible] مقام [illegible]   [illegible]
[illegible]   [illegible]

---

18 B [illegible] افراشت [illegible] 19 [illegible] C [illegible] 20 [illegible]
[illegible] in B between the first and second [illegible]
[illegible] فصل در بحور اصول بالنظم [illegible]
[illegible] a repetition of the [illegible] on page [illegible] marked [illegible]

حسینی و عراق آنگه سپاهان ÷ پس از زنگوله عشاق و نوا دان ÷
حجاز و بوسلیک است و رهاوی ÷ که دایم یاد از تکبیر راوی ÷
دگر هستند بزرگ آنگه کوچک ÷ بگفتم جمله را بشمار یک یک ÷

در بیان آنکه هر مقامی دو شعبه دارد

دگر بشنو ز من ای مرد هشیار ÷ دو شعبه هر مقامی راست ناچار [a]
مقام راست را گر کاهست ÷ مبرقع لازمش با پنجگاهست [b]
حسینی کز مقامات است برتر ÷ دوگاه آمد قرینش با محیّر [c]
عراق عشرت افزایست مطلوب ÷ گهی رکب عراق گاه مغلوب [d]
ز اسپاهان کسی گر کرده آگاه ÷ به بیر و نشابورک برد راه [e]
پس از زنگوله آمد نغمه قوّال ÷ نماید چارگاه آنگاه عزّال [f]
چو سازد پرده عشاق را ساز ÷ نغم در زابل دهد اوج پرواز [g]
حجاز آمد پی نقل نوادار ÷ سه‌گاهست و حصارش نغز بار [h]
تمام بوسلیک آن پرده ساز ÷ عشیران و صبا را داده آواز [i]
نوا آمد که افتد در جهان شور ÷ بود نوروز خارا فرع [ی] ماهور [j]
بزرگ آمد چو چنگ ساز کرده ÷ همایون و نهفت از وی دو پرده [k]
چو کوچک را نوازد هیچوانی ÷ که در رکب و بیاتی نغمی [illegible] [l]

*[در بیان ~~بیست و چهار شعبه و دوازده مقام اصل~~ دوازده مقام اصل و شش آوازه]

ز راه راست گر آهنگ [illegible] ÷ ز اصفهانه نظری جانب عراق انداز
نوای زنگوله در پرده رهاوی بند ÷ بوسلیک حسینی صفت حجاز آواز
عشق بزرگ وز ره یار کوچک شو ÷ در آن میانه بعشاق بینوا پرداز
گوشت مایه کردانیه چو بر خوانی ÷ نوای پرده نوروز و سلمک و شهناز
بگوش جان بشنو از کسی که کرد بیان ÷ چهار بیت ده و دو مقام و شش آواز

در بیان آنکه هر آوازه را چه طریق از دو مقام توان یافتن

شش آواز است و در جایست هر یک ÷ در اسپاهان و زنگوله است سلمک ÷
چو با عشاق کرده راست یکدل ÷ شود [illegible] [illegible] حاصل

[illegible] در بیان بیست و چهار شعبه و دوازده مقام اصل C has the heading [illegible] but does not give the verses relating [illegible].
[illegible]
[illegible]

چنبر: در تن در تن تن در تن تنه تنه تن ـ ثقیل: تن تنه تن تن تنه در تنه در تن در ا ـ خفیف: تنه تن تنه تن تنه تنه تنا تن تن تنه در نا تنه تنه تن ـ دور: تنی تن تنی تنا ـ ساقی درویست ضربست رساله مطوّل و مشروح اطناب باید ـ دور: تن تنه در تن تا در تن تن تنه در تن تا در تن ـ نیم ثقیل: تن تنه تن تنه تنا در تنه در تن ـ هزج: تن تن تن تنا ـ اوساط: تن تنه در تن تنا ـ رمل: تن تنه تنا تن تنا تنا تنا تن ـ نیم دور: تنه در نا ـ هرگاه اصول چنبر را از اوّل او تا آخر تضعیف کنی چهار ضرب بود و استخراج اصول چنین باشد و اصول ضرب الفتح در مقابل اصول ثقیل است که عبارت [illegible] بیست و چهار ضرب باشد و شاهنامه اصول بشارتست که در وقت خواندن مدح و جلوس ملوک بکار می‌آید ـ آکل: تنه در تن دنه نیم تن تنا تن در نا ـ فرع: تن دنه نیم تنا ـ [illegible] دولاب: تن تن تن تنه تنه در در تن ـ سماعی: تنه تنه تن تنه تنا نیم ـ نیم دور: تنه تنا تن تن تن ـ ضرب القدیم: تن تن دنه نیم تن در نا در تن دنه نا تن ـ ضرب الملوک: تن تنتی در نا دنه نیم تن تن تنا تن در تن ـ والسلام علی من اتّبع الهدی.

باب ششم

در بیان علم الادوار الموسیقی بالنظم

[در بیان دوازده مقام اصل]

بنام خالق ارض و سموات ⁂ کنم تعداد اسما مقامات ⁂
ز من بشنو تو ای مرد با هوش ⁂ بنو بشنیدن مکن دیگر فراموش ⁂
نخستین عیلم از راست بنیاد ⁂ که مرد از راستی شد از غم آزاد ⁂

[illegible] B omitted ـ [illegible] B ـ تن [illegible] ـ [illegible] B omitted ـ [illegible] B adds و
است [illegible] ـ شود [illegible] ـ و [illegible] ـ در تن [illegible] B omitted ـ میشود [illegible]
[illegible] B omitted ـ [illegible] ـ تا [illegible] ـ تن [illegible] ـ در [illegible]
ـ و سماوات [illegible] ـ بیت [illegible] ـ الطرب [illegible] ـ فی [illegible] ـ السادس [illegible]

ده زیر هفت ـ ضرب القدیم هشت ضرب[18] بم چهار زیر چهار ـ ضرب الملوک[19] چهار ضرب بم دو زیر

دو[19]. اما غلام سلطان ملک شاه سلجوقی هفت اصول(20) از جهت اهل حالات و سماع چنان

وضع کرد: قلندری بیست وده ضرب بم چهارده زیر پانزده[21] ـ شیرازی نوزده ضرب بم ده

زیر نه[22] ـ اخلاطی[23] مجوره [ضرب] هنا صفه[24] ضرب پانزده ضرب بم ده زیر پنج ـ ضرب پنج

ضرب[25] [؟] هفت ضرب بم دو زیر پنج[26] ـ اما این شش اصول درین رساله مختصر شد اما[27]

در مجالس ملوک بکار نرود و قال است نه حال[28] و هفت اصول دیگر [که][29] غلام شادی در

جنب بحور اصول آورده اینست[30] ضرب القدیم نوزده ضرب ـ ضرب الملوک نوزده ضرب ـ

ترک کبیر و صغیر بیست و چهار ضرب ـ فاخته کبیر شش ضرب ـ فاخته صغیر مجوره ضرب ـ

شاهنامه مجوره[31] ضرب. اما بیست و چهار اصول مجموعش در خدمت ملوک مضروب میشود

که هر یک را جداگانه شرحی نتوانست نوشتن که باعث ملال و کلال خاطر حاضر دنیا خاطر

ارباب فضل و کمال نشود[32] العاقل یکفیه الاشارة ـ اما جهت فرا گرفتن بحور اصول و وسعت

از هر اصول یک دور نموده(33) میشود که آنرا تهجی الادوار گویند تا جاهلان این فن توانند

که باندک فرصتی از روزگار[34] تمیز آن کرده از این علم[35] بی بهره نباشند: (36)

فاخته ضرب: تن تن تنه[37] در تا تننه ـ ترکی ضرب: تن[38] تن تن تنه تنا در تن ـ

براقشان[39]: تنه تنه تنا در نا ـ مخمس: تنه تنه در تنه در تن در در تن تنه در تن تنه در نا[40]ـ

---

20. C omitted 21. C omitted 22. B ضرب ۵ بم ۲ زیر ۳ ـ 23. C هنا صفه ـ بیست وده

24. B ضرب ۲۹ بم ۱۴ زیر ۱۵ ـ 25. C omitted 26. C اخلاطی ـ 27. B ضرب ۱۳ بم ۷ زیر ۶ ـ

27. B omitted 28. C omitted 29. C اما ـ 30. B ضرب القاست نه ضرب الحال ـ چرا که

31. B است اول ـ 32. B و ـ 33. B خاطر میشد ـ 34. B omitted ـ 35. B omitted ـ 36. B فاخته ـ

37. B تنه ـ 38. B ۱ ـ 39. B add ۲ ـ 40. B براقشان ـ 41. B براقشان نوع دیگر: تنه

42. B در تنه در تنا ـ

(59) باب پنجم

در بحور اصول و حرکات هر یک

۱ بحور اصول را از حرکات کواکب سبعهٔ ۲ سیاره (60) استنباط ۳ کرده ضرباتش را ۴ تعداد کرده‌اند ۵ که هر یک بقدر سیر آن ستاره مذکور خواهد شد که سریع السیر اند یا بطی السیر ۶ فاخته ضرب ۷ هفت ضرب بم سه زیر چهار ـ ترک ۸ ضرب ده ضرب بم چهار زیر شش ـ برافشان ۹ هفت ضرب بم پنج زیر دو ۱۰ ـ مخمّس ده ضرب بم پنج زیر پنج ـ چنبر هشت ضرب بم چهار زیر چهار ـ ثقیل دوازده ضرب بم هفت زیر پنج ـ خفیف یازده ضرب بم پنج زیر شش ـ دوفر پنج ضرب بم دو زیر سه ـ مائتین دویست ضرب بم هشتاد زیر صد و بیست ـ ۱۱ دور دوازده ضرب بم شش زیر شش ـ نیم ثقیل چهارده ضرب بم هشت زیر شش ۱۲ ـ هزج چهار ضرب بم دو زیر دو ـ اوسط هفت ضرب بم پنج زیر دو ـ رمل نوزده ضرب بم نه زیر ده ـ دو یک نه ضرب بم شش زیر سه ـ چهار ضرب [چهار ضرب]۱۳ بم دو زیر دو ۱۴ ـ ۱۵ پنج ضرب [پنج ضرب] بم دو زیر سه ۱۵ ـ مقدّم یازده ضرب بم شش زیر پنج ـ ضرب الفتح بیست و چهار ضرب ۱۶ بالنا عنفه ۱۷ شاهنامه ۱۸ هجده ضرب بم ده زیر هشت ـ اکل ده ضرب بم چهار زیر پنج ـ فرع شش ۱۹ ضرب بم سه زیر سه ـ دوران ۲۰ نه ضرب بم پنج زیر چهار ۲۱ ـ سماعی ۲۲ (61) چهارده ضرب بم هفت زیر هفت ـ ۲۳ دور هفده ضرب بم

1.B omitted. — 2.B موافق — 3.B omitted. 4.B وضرباتش را 5.B کرده‌اند ـ نموده‌اند

6.B adds: دیگر در بحور اصول حرکات هر یک چند است اول — 7. In B the numbers ضرب کم

8.B ترکی — 9.B ۵ ضرب بم ۲ زیر ۳ — 10.C omitted. — B adds as given in figures. بم

11.C چهار — 12.B omitted. 13.C omitted. — 14.C omitted. — 15.B ۷۷ بم زیر ۱۲

16.B شهنامه — 17.B omitted. — 18.C دوران — 19.C پنج ~~omitted~~.

نسبت کرده‌اند و هر دو شعبه را نیز علیحده بجرگ دار بروج اخذ کرده‌اند و چهل و هشت گوشه را بکواکب

سعد ولی قطعی نسبت کرده مقرر نموده‌اند و شش آوازه بکواکب سبعهٔ سیاره توجیه

کرده‌اند و از این جدول مفهوم میشود و جدول اینست [جدول] والله اعلم

	[a]	[b]	[c]	[d]	[e]	[f]	[g]	[h]	[i]
[1]			بشا	شرطین	بطین	ثریا	دبران	الهقعة	الهنعة
[2]	کف الخضیب	عشاق	حسینی	راست	بوسلیک	رهاوی	نوا	بزرگ	طرفة
[3]	سعود	زابل	دوگاه	میرقع	عشیران	نوروز عرب	نوروز خارا	همایون	صرفة
[4]	زبانا	اوج	محیّر	پنجگاه	نوروز صبا	نوروز عجم	ماهور	نهفت	بلع
[5]	اکلیل	صفاهان	عراق	زنگوله	حجاز	کوچک	ایکیات	بیات	نعایم
[6]	موخّر	نیریز	مخالف	چهارگاه	سه‌گاه	رکب	روی عراق	نیریز کبیر	بلدة
[7]	مقدّم	نشاپورک	مغلوب	غزّال	حصار	بیاتی	یک‌گاه	شهناز	قلب
[8]	سماک	همایون	نهفت	سلمک	بوسلیک	زابل	اوج	روی عراق	شولة
[9]		ف ۱۲۹۸	ص ۹۱۴۰	ع ۲۹	ق ۱۲۹۱	ث ۱۲۰۹	ح ۶۲۱۱	ه ۱۲۹	ذابح
[10]		گردانیه	نهفت	همایون	زابل	اوج	محیّر	نهفت	

---

10. B گونه. — 11. B omitted. 12. C omitted. 13. B add نیز — 14. B کرده‌اند. — 15. B omitted. — 16. B معلوم. — 17. Lines [a], [i] and [1] are omitted in C. Line [2] in B reads:

— | blank | کف الخضیب | عشّاق | حسینی | راست | رهاوی | نوا | بزرگ | طرفه |

In C [3][g] reads نوروز خارا ماهور. — In C lines [4] and [6] have been combined and follow line [5] thus

| نیریز اوج | محیّر مخالف | پنجگاه چهارگاه | نوروز صبا | نوروز عجم رکب | روی عراق | نهفت نیریز |

In C line [9] forms two lines, the uppermost with letters the other with figures. In B [9][d] and [9][f] read respectively ع ۱۲۹ and ث ۱۹. — The mansions of the moon omitted in B are the 7th ذراع, the 8th نثرة, the 10th جبهة, the 11th زبرة, the 13th عوا, the 15th غفرة and the 23rd اخبية. —

باب چهارم

در نسبت این علوم بکواکب سبعه و بحسب کره‌ها و سیر آن

روایت کرده شیخ محمد مشاکی طاب ثراه و جعل الجنّة مثواه که هرچند حکما قدیم موسیقی را از مخلوقات استخراج کرده‌اند امّا سبق الامر از نجوم است و خاصه نجوم قدیم چنانکه دوازده مقام را بدلایل قاطعه بدوازده برج نسبت داده‌اند و ازین دایره خوب معلوم میشود (7)

[دایره]

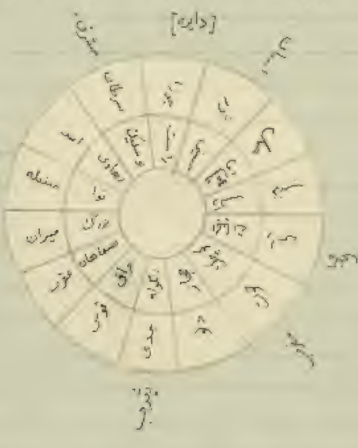
سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس
جدی
دلو
حوت
حمل
ثور
جوزا
رهاوی
نوا
بزرگ
سپاهان
عراق
زنگوله
حجاز
کوچک
عشاق
حسینی
راست
بوسلیک
شمال

(8) و بیست و چهار شعبه را نیز بتوالی اقسام و علی الحق بمنازل قمر بیست و هشت گانه

---

1. B وآن — 2. B.A کرده‌اند از — 3. B شانک — 4. B adds تمیز — 5. A.C. شفیق آلت هم
6. C omitted. — 7. In B the diagram ~~contains twelve compartments attached to the signs of the zodiac which~~ only comprises twelve compartments and the names are given in the following order:

حسینی حمل – راست ثور – بوسلیک جوزا – رهاوی سرطان – نوا اسد – بزرگ سنبله –
سپاهان میزان – عراق عقرب – زنگوله قوس – حجاز جدی – کوچک دلو – عشاق حمل –
Outside the circle opposite سرطان [illegible] and opposite دلو [illegible]
[illegible] میزان and مغرب [illegible] مشرق [illegible] جدی and دلو [illegible]; [illegible]
ثور and حمل [illegible] عقرب [illegible] اسد and سرطان [illegible] جنوب
شمال [illegible] — C ؛ — متوالی ؛ B نموده‌اند —

کرد [illegible] باقی اعضا را احکام [illegible] وقس علی هذا جراح را واجب است که در روزی که ارتفوع و کوکب موسیقی در طالع و حدقهٔ چشم باشد نیست [illegible] علاج از [illegible] امراض عین و دندان و تنقیهٔ دماغ [illegible] و حکم کرده داده [illegible] که حق ظاهر است دیگر چندین مرض را حکما فلاسفه از علم موسیقی و مقامات و پرده و نغمات [illegible] غریبه موزون حالیه میکرده‌اند مثل دق و سل و قولنج و ایلاوس و ذوسنطاریا و وقت [illegible] صفراوی و العطش و چنانکه هر نغمه که باشد منسوب [illegible] بکواکب سبعه [illegible] تعلّق بامراض مذکور دارد در روزگار قدیم حکما علاج بیمار بآلات طرب میکرده‌اند مناسب اوقات لیلی و نهاری در خانه خلوت مزیّن و روشن در نظر مریض ساز را بنوازش در می‌آورده‌اند تا اینکه [illegible] بتدریج و مرور آن مرض باسهل وجوه بی مداوا و اشربه و اجزا از بدن آن شخص زایل میشده است [illegible] و در نسبت [illegible] کواکب [illegible] سبعه مذکور خواهد شد که هر ستاره بکدام [illegible] مقام نسبت دارد و چون [illegible] مغنّی آواز برکشد صدا از [illegible] عروق قلبی و شرائین [illegible] و مسامات بدن استفراغ شود و چون مخفوم بعد از آنجا ماوی [illegible] کیلوس و کیموس رسیده نزاکت و لطافت بهم رسیده بیرون آید و موجب حال شود و هر چند آواز ملایم اند خفیر واش منکوب [illegible] شود و در باب پنجم مذکور خواهد شد که آواز چون صاف میشود

والسّلام علی من اتّبع الهدی [illegible]

41.B میفماید .— 42.B چنین است — 43.B بعلاج — 44.B [illegible] — 45.B نکند — واقعه
46. This word [illegible] — 47.B [illegible] ورم — 48.C که — بکسب. C بحسب
49.B بود — 50.C آنکه — B. و نسبت — در نسبت
51.B چون — متعلّقست کوکب و بکدام مرض — 52.B در
53.B و شریانات — 54.B بجایی — 55.C که — مکتوب ؟
56.C omitted.

هر عضوی که یا علت[10] نبض را ابو خبری هست (B6,C6a) نبّاض وحکیم را واجب است که علم ادوار را نیکو[11]
فرا گیرد تا بوده که در تشخیص نبض[12] کمتر خطا کند - روز اوّل ماه[13] عیش کمتر کند[14] که حظّش[15][16] در سر
قطب باشد - دوّم ماه[17] در دماغ - سوم ماه[18] در کام - چهارم ماه[19] در حنجره - پنجم ماه[20] در گیوس - ششم ماه[21]
در کتف - هفتم در سینه - هشتم در دل - نهم در امعاء - دهم در احشا[22] - یازدهم در ناف - دوازدهم بر چشمها
سیزدهم بر دست چپ - چهاردهم باز[23] در دماغ بعد قرار گیرد[24] تا پانزدهم[25] در هم باشد وشانزدهم[26] باز ماه
باز به عادت[27] قلب و کند این مرتبه در هیچ مکان بی تعلّق کند تا وقت صافی باز اوّل ماه بقدرت
حضرت اله رجعت در دماغ وقطب سیر کند[28] این قدر بما برین اشاره نمودیم که جمیع[29] حکما و اطبّا
ومرحلی این را ضبط نمایند تا چون آن روز[30] ادوار[31] ارقنوم در هر جانب از[32] عضو که باشد
معاینه شروع ننماید[33] که محلّ خطر است. چراکه روح[34] آن روز جهت خود انقباض کرده غذا
میگیرد[35] دیگر چون کوکب ارقنوم در هر دو دست باشد وحکیم نبض مریض را گیرد ملاحظه
باید نمود که حرکت نبض بسرعت باشد (B6a,C6) قصوری ندارد چراکه با مرغذا گرفتن مشغول
است ودارو خورده[36] است. واگر ارقنوم در هر دو دست باشد ونبض حرکات[37] شدیده سریعه
نکند[38] صبر باید نمود[39] تا ارقنوم بدست راست برسد[40] چراکه تشخیص امراض نیکو از میتوانه

10.C omitted _ . 11.B _ واندر 12.B _ بوقتی 13.B _ باشد 14.C. omitted
15.C اوّل ماه _ 16.B حظّش .C _ نطش 17.18.19.20.21. B omitted _ 22.C احشاً
23.B بر _ 24.B گیرد _ 25.B add ماه _ 26.B omitted. 27.B add باید
28.B وباز تعلّق ناکرده سیر کند تا باوّل ماه بمکان اوّل بقدرت کاملهٔ حضرت اله
29.B جمع _ 30.B add که در _ 31.B add یا . C add باز
32.B omitted _ 33.B آن روز معالجهٔ آن عضو نکنند _ 34.B عادت
35.C می گردد _ 36.B وار ادوار _ 37.B حرکت _
38.B کند _ 39.B کرد _ 40.B آید _

کتاب منطق[33] الطیر خود بوش ساخته‌اند[34] و این سه بیت ، تبرّکاً در استشهاد حال[35] آورده میشود:

بیت: هست ققنس طرفه(36) مرغ دلستان :. موضع آن مرغ در هندوستان :.
سخت منقاری عجب دارد دراز :. همچو نی سوراخ بر وی گشته باز :.
فیلسوفی(37) بود دمسازش گرفت :. علم موسیقی ز آوازش گرفت :.

لا شکّ و شبهه این دلیل شاهد بر این علم را قاطعست. الاوّل الاصح. امّا بعضی از عقلا و حکما معتقدند که آوازی که بر آن علم موسیقی توان کرد جز نوع انسان را نباشد علی اختلاف الرّوایات.

باب سوّم

در نسبت این علم بوجود انسان

وقال قطب الحکماء الشیخ الرّئیس کان الموسیقی جزأً من بدن الانسان یدور علی القلب والصّدور الی السّرة تحت من فوق [وفوقاً] من تحتها من اوّل الشّهر الی آخره یوما یوما فی البدن مع کواکب الارقوم فی الفلک یعنی گفت ابو علی سینا ماضی بجریان مرتبه که علم موسیقی جزویست از بدن انسان که بگردد از دل و سینه تا ناف گاه بالا میرود وگاه پایین می آید و از اوّل هر ماه تا سلخ هر روز در عضوی باشد از اعضاء رئیسه و همواره سیّال است با ستاره ارقوم و این ستاره ارقوم ، سیّاره ایست و در وجود آدمی بمنزله آب و خون که هر روز در عضوی باشد ، پس در

---

33. B omitted. — 34. B ساخته است — 35. B ...ه تبرکات استشهادی
36. B ظرفه — 37. C omitted.
1. B جزو ، C جزء — 2. B and C یدوران — 3. B omitted. C والصّدور
4. B and C الشّهور — 5. B omitted.
6. C omitted. — 7. B می‌آید — 8. B omitted.
9. C omitted.

بزرگ و منقاری دارد بغایت حزین چون دویست و بیست و سال از عمر او بگذرد مرغ [illegible] کند [illegible] کنده

قله جبل را سکنی کند و هم در آن جوار را بقدرت آفریدگار خاشاک جهة او آورده [illegible] بزرگ سازند

وبعد از آن ققنس پرواز کرده بر سر آن خرمن خاشاک نشیند و در این حال که دارد

بشروع در نغمات موزون زاری کند و هر گاه آواز او متصاعد شد از هر منفذ منقار

او آهنگی عجیب و نغمهٔ غریب خارج شود چنانکه تصور کند که هزار کس در (B5) یکجا

جمع شده‌اند و هر یک از پرده نالند چون مدت ده روز بر این حال گذرد آتشی از

آن مرغ در آن خرمن خاشاک افتد و آن مرغ در هم سوزد چون رماد شود

بیضهٔ کبود رنگ در میان آتش پدید آید بعد از چهل روز باز ققنس بچه سر

بر آورده بحالت والدین قیام نماید گویند افلاطون الهی بحسب قضای خالق البرایا

بدان صحرا گذر کرده کیفیت احوال ققنس و بامر الله قیام مفهوم آن حال مشاهده نیکرده

از غایت فهم وکیاست و تفرس بعض از نغمات غریبه از نالهٔ جانسوز ققنس استنباط

کرده و استادان دیگر هر کس از غایت قوت ذکاء هر آهنگی از جانوران معلوم نموده

ودر سلک نغمات در آورده‌اند و حکایت ققنس را شیخ فرید الدین عطار نیشابوری در

دیگر 13.B . کوهی 14.B — از عمر او بگذرد 11.B — سال 10.C [illegible] 9.B
— قرار گیرد 17.B — ساخته 16.C — جمع کنند جهت او 15.B — [illegible] 14.B
سرائیدن آغاز کند ونغمات موزون مطبوع او ظاهر گردد هر گاه که نفس 18.B
وهر کس از پردهٔ می‌نالد 20.B سوراخ 19.B
بگذرد آن مرغ بال بر بال زند از بال او آتشی بجهد و در خرمن خاشاک افتد 21.B
— خاکستر 24.B — کبود 23.B — بسوزند و 22.B
بامر اول C 26. دانسته و از مشاهدهٔ او 26.B — بچهٔ ققنس ظاهر گردد وبحالت ابوین 25.B
، ادراک 29.B — باستادان 28.C — کیاست در صغر سن هم 27.C — بامر الله هم [illegible]
بعضی 32.B — در آورده 31.B — فهم نموده‌اند و در 30.B

و حفظ [illegible] نباشد از نوع انسان بیرون است. بیت:

از هم‌نفسی [illegible] سلیمان :. صورت وصدای [illegible] اهل لقلق [illegible] شناسد :.

چند طایفه را پادشاهان قدیم وصاحبان فهم تیز این علم در مجلس خود راه می‌داده‌اند 40 اول حکما دوم شعرا سوم (C4) اهل قرآن چهارم ندما را وواجب میدانسته‌اند و اگر کسی 41 این علم مر این چهار فرقه را. بیت.

من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم :. تو خواه از سخنم پند گیر وخواه ملال :. 42

العاقل یکفیه الاشارة والابله [illegible] 43

باب دوم

در اقاویل بعضی از حکما درین علم وچگونگی آن وآداب التساب 1

امّا شیخ العارفین وقطب الحقّ والیقین شیخ نجم (D?) الدین در فصوص رحمانی در باب وجود این علم شرعی [illegible] بسلک خرد کشیده که بعید نیست. والله اعلم بحقیقة الحال. و روایت از شیخ مشار الیه که در یکی از قرای [illegible] من توابع [illegible] هندوستان که جنسی از طیور میباشد در [illegible] که ققنس نامند [illegible] طول العمر وقصیر [illegible] باشد ایزد تعالی وتقدس [illegible] منقار آن [illegible] تخمیناً دو شبر است [illegible] هزار ودو سوراخ تعبیه کرده بعضی [illegible]

[illegible] اللقلق [illegible] 39 — [illegible] E [illegible]
— [illegible] 42.B — دانند دانستن 41.B — میدانند 40.B — [illegible]
43 [illegible] — 44.B [illegible] —
— [illegible] 1.B — واطلب التساب C. واطلب الناب 2.B — [illegible]
[illegible] که اورا ققنس گویند [illegible] — [illegible] المحققین [illegible]
— [illegible] 4.B — میباشد [illegible]

السلام تدعم ومتفق بود چون رحمت پروردگار در بارهٔ ابوالبشر تا مقتاق بود بعد ازان حضرت

جبرئیل علیه السلام رسید که بلطایف الحیل روح را بمسکن ابدی آواره نماید روح الامین بفرمان رب

العالمین [illegible] بقدر مطهر حضرت ابوالبشر در آمده باواز حزین و مقام [illegible] آن تن را

[illegible] فرموده که مقام این حال روح را بود [illegible] حضرت خیر الخلایق آدم علیه السلام را در آمده

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [illegible] گشته متوطن شد و [illegible] موجب (21) عدد

[illegible] روح [illegible] گشته که [illegible] سرمایهٔ فرح و شادمانی انسان کامل است بر خلاف عاقل پس ازین

است که هر گاه شخصی نغمه سرائی کند خواه از آلات نغمات و خواه که [illegible] روح را

حظی وافر بخشد و چون باعث این علم جبرئیل است که روح الامین گویند علیه السلام

و بسبب روح دمیده ازین جهت حکما علم روحش گویند پس لابد است فرا گرفتن این علم ذوی

العقول و ذوی الفهم را که (30) از جملهٔ [illegible] روحانیست و حکما فاعده صاحب این فن را عزیز

و نیکو داشتند و چون ستارهٔ زهره دیدندی در برابرش ایستاده میگفتند السلام علیک

ایها الکوکب المنیرة الشریفة العلیة الرفیعة الزاهیة الروحانیة المبارکة فطیشان [illegible] لانیس

انیس [illegible] هاروت و ماروت [illegible] و رحمة الله و برکاته و [illegible] که [illegible] حال ازین علم [illegible]

[illegible] 9.B [illegible] 10.B [illegible] 11.B حضرت عزت بحضرت جبرائیل [illegible]

[illegible] 12.B [illegible] 13.B در مقام 14.B [illegible] 15.B العزة

[illegible] 16.B حال کرده 17.B جسد مطهر 18.B [illegible]

[illegible] 19.B فاذا سویته [illegible] 20.B شد متوطن گشت [illegible] آواز خوش و نغمهٔ روح افزا

[illegible] 21.C [illegible] 22.B [illegible] 23.B است که نغمات [illegible] نغمه [illegible]

[illegible] شریف [illegible] عظیم [illegible] 24.B [illegible]

[illegible] 30.B ایها الکوکب [illegible] وبسبب [illegible] حکما این را علم روح میخوانند

[illegible] 31.B ایستاده میگفتند [illegible] 33.B الزاهیة [illegible] فطشان [illegible]

[illegible] فطشن [illegible] 35 [illegible]

37 C [illegible]

و ارباب فضل و هر کس بقدر حاجت تمتّعی گرفته عذر بنهند. امید که بعزّ اجابت مقرون گردد بحق الحق.

باب اوّل: در مبدأ این علم. باب دوّم: در اقاویل بعضی از حکما در این علم. باب سوّم: در نسبت این علم با وجود انسان. باب چهارم: در نسبت این علم بکواکب سبعه و غیره. باب پنجم: در بیان چون اصول [و] حرکات هر یک بقدر حال بحسب ضربات. باب ششم: در بیان این علم فی النظم. باب هفتم: در ترکیب پرده بحسب سیر کواکب و غیره. باب هشتم: در بیان آنکه مناسب هر کس چه نغمه گوید. باب نهم: در بیان آنکه هر ~~نغمه~~ پرده چند بانگ بود. باب دهم: در سلوک صاحب این علم با خواص (41) و عوام. خاتمه: در آنکه هر مقامی از چه استخراج کرده‌اند [و] در نسبت پردها بکواکب و عناصر و فصول اربعه.

باب اوّل

فی مبدأ هذا العلم من قول الحکمأ الفلاسفه اجمالاً وتفصیلاً

بدان ایدک الله فی الدارین که چون حضرت جلّت عظمته پیکر شریف مطهّر ابو البشر آدم صفی الله صلوات الله علیه را از قدرت کامله خویش آفرید و مدّت چهل روز در میانهٔ بین وطائف افتاده بود تا روز موعد پس فرمان الهی شرف نفاذ یافت که روح بجسم ابو البشر آدم صفی سلام الله علیه نقل کرده متمکّن شود. آنجا که لطافت ونزاهت روح بود الروح از تحویل جسد (47) آدم علی نبینا وعلیه

---

34. B بعد هر کس بقدر حاجت تمتّع گرفته — 35. B add بیان — 36. B omitted — 37. C omitted — 38. B omitted — 39. B ضربات — 40. B باید — 41. B نغمه C but one has [illegible] in the heading of chapter IX in folio (13) of the manuscript — 42. B omitted. — 43. C مقدّمه — 44. B مقام — 45. B شده است — 46. C ثالث —

1. B add تعالی — 2. B add عزّت — 3. B صفی — 4. B خود بیافرید —

5. B علیه السلام — 6. B add طاهر — 7. B ومدّت چهل صباح —

8. B ~~[illegible]~~ از لطافت ونزاهت که دارد روح از

چهل روز از آن سبب گل آدم سرشته شد ∴
تا قصر دین بخشت وجودت[17] شود تمام ∴

و حضرت[18] امیر المؤمنین وامام المتّقین ویعسوب الدّین اسد الله الغالب[19] المحفوف باعلی المراتب ابو الحسنین[20] علی بن ابی طالب سلام الله علیه و[علی] اولاده[21] الطّیّبین الطّاهرین[22]

قال العبد الفقیر الحقیر المحتاج لمغفرة الملک الکبیر عبد المؤمن بن صفی الدّین بن عزّ الدّین بن محیی الدّین بن نعمت بن قابوس بن وشمگیر جرجانی که بعضی از اصحاب فراست وارباب کیاست وطالبان نغمات موزون ومطربان مفتون ازین حقیر[23] فقیر محزون التماس کردند که چون[24] طبع پادشاه جهان[25] وقطب زمان وقایم (B2v) مقام سلیمان عضد الدّوله القاهرة سراج الملّة الباهرة خاقان المعظّم وشهنشاه المکرّم الاعدل الاکرم الافضل الاشجع نجما للملک والسّعادة والاقبال × والدّنیا والدّین خلّد الله ملکه[26] بیت :

دلش بچشم یقین (C2v) از دریچهٔ امروز[27] ∴ کند مشاهده احوال عالم فردا ∴

[28] محمود غزنوی × طوّل الله عمره وحکومته ابد الدّهر[29] راغب این فنّ شریف است پس[30] وضع رسالهٔ موسیقی واجب ولازم است بنا بر این [این] فقیر قلیل البضاعت کثیر المعصیة این رساله را از زبان تازی ویونانی بلفظ مسلسل فارسی نقل کردم[31] وبده باب ومقدّمه وخاتمه پرداختم وبه بهجت الرّوح[32] موسوم گردانیدم تا چون × مزیّن شود[33] بصحبت کثیر البهجت حضرت اعلی

---

17. B وجودش .— 18. B با رفعت حضرت سیّما .— 19. B add و مطلوب کلّ طالب .—
20. C ابو الحسن .— 21. B add اجمعین .— 22. B. add امّا بعد .—
23. B omitted .— 24. B omitted .— 25. C omitted .—
26. B omitted .— ~~B add [illegible]~~ 27. B امسال .— 28. B add السّلطان .—
29. B. بهادر خان خلّد الله ملکه و طوّل عمره .— In C after ابد الدّهر there is خادمکم
~~which is meaningless~~ .— 30. B و .— 31. B نودم .— 32. C ~~reads~~ الرّواج evidently a copyist's error for الارواح or for الرّوح .— 33. B omitted.—

(B1r-C1r)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

× رسالهٔ موسیقی [1]

[مقدّمه]

الحمد لله ربّ العالمین والصّلوة والسّلام علی خیر خلقه × ومظهر لطفه [2] محمّد وآله الطّاهرین .

امّا بعد . فهذه رسالة شریفة وجیزة باهرة فی علوم الادوار من قول الحکماءُ الفلسفیّة بالدّلائل المرضیّة المطبوعة یعنی این رسالهایست بزرگ قلیل اللفظ کثیر المعنی × مبتهر در علم [3] موسیقی از کلام حکماءُ یونان زمین [4] بدلیل ظاهر وروشن واقاویل صحیح از کتب متقدّمین [5] افلاطون الٓهی [6] وهرمس [7] حکیم یعنی [8] ادریس نبی × علیه السّلام [9] که از روی کواکب سبعهٔ سیّاره استنباط کرده واز طبّ روشن ساخته تا عارفان سراپردهٔ شوق وطالبان صاحب ذوق از تأثیر آن پردهٔ × پندار از پیش جان براندازند [10] وبر عالم الوهیت لوای عشق برافرازند وروی از عالم سفلی که محلّ × ظلم وکدورتست [11] بعالم علوی که محلّ [12] نور ومکاشفات است کنند وصلوة (B2) نا محدود ودرود نامعدود (C2) نثار بارگاه ومرقد [13] منوّر ومشهّد مطهّر سیّد کاینات × وسرور موجودات [14] عندلیب گلشن فصاحت وطوطی أنا أفصح [15] شیرین مقال شکرستان فضل وبلاغت صدر ایوان رسالت وماه آسمان جلالت یعنی محمّد مصطفی صلّی الله علیه وآله [16] بیت :

---

1. C omitted .— 2. B omitted .— 3. B. مشهور در علوم .— 4. B omitted .—
5. B add مولّفهٔ .— 6. B omitted .— 7. C نامش .— 8. C omitted .—
9. B صلوات الله علیه .— 10. B بیدار شوند واز سراپردهٔ پندار بدر آیند .—
11. B ظلوتست .— 12. B مبداء .— 13. B وقبّهٔ مرقد .—
14. B omitted .— 15. The complete *hadith* is:
أنا أفصح من نطق بالضّاد .—
16. B add وسلّم .—

کـ ۸۰

۸۰ کـ

۷۴۰۳
۱۳۲

Return to

HENRY GEORGE FARMER,
PH.D., D.LITT., MUS.DOC.

SCOTLAND

4 — c — 12.

Royal [illegible] Society
[illegible] Queen Anne St
London W1

Autograph of
H. L. Rabino

Henry Farmer
Glasgow
1943.

رسالهٔ موسیقی

بهجت الرّوح

تألیف

عبد المؤمن بن صفی الدّین

بسعی و اهتمام

ه. ل. رابینو دی برگوماله

بطبع رسید

~~۳۷~~

۹۴۳۴

۸۰ ۴۷۶

RISĀLAT MŪSĪQĪ. BAHJAT AL-RŪḤ. (Treatise on Music: Gladness of Soul.) By 'Abd al-Mu'mīn ibn Ṣafī al-Dīn. Persian text edited and translated into English by H. L. Rabino de Borgomale, formerly Consul-General at Cairo, based on three texts at the Bodleian Library and Cambridge University Library, 1943.

Although - from the pretended author's genealogy - the work is placed in the 12th century, internal evidence shows it to have been written about the opening of the 17th century. That it belongs to the latter period makes it more interesting since we lack Persian treatises on music from the latter era.

H.G.F.

J. NI
RICHMO
LIVERP

PERSIAN TREATISE ON MUSIC:

BAHJAT AL-RŪḥ

[illegible]
Text [illegible]

ک ۱۰

خط